



درس ششم بازتولید هویت اجتماعی

زنبورهای عسلی که در یک کندو با هم زندگی می‌کنند، به صورت غریزی وظایف خود را می‌دانند و انجام می‌دهند. مورچه‌ها هم وظایف خود را به‌طور غریزی انجام می‌دهند اما انسان برخلاف موجودات دیگر به‌صورت غریزی نمی‌داند که چه موقعیتی در جامعه دارد و در این موقعیت چه وظایفی بر عهدهٔ اوست. پس، باید آگاهانه موقعیت اجتماعی خود، یعنی جایگاه خود را در جامعه بشناسد، حقوق و تکالیف خود را یاد بگیرد و با عمل به آنها، به هویت اجتماعی خود شکل دهد. آیا می‌دانید انسان‌ها چگونه به موقعیت اجتماعی خود پی می‌برند و به هویت اجتماعی خود شکل می‌دهند؟ میان شکل‌گیری هویت فرد و تداوم هویت جامعه چه ارتباطی وجود دارد؟

علاوه بر این، می‌دانید که هویت اجتماعی یک فرد در طول زندگی‌اش، ثابت نیست و بخش‌هایی از آن تغییر می‌کند. آیا می‌دانید اعضای جامعه هویت‌های اجتماعی جدید خود را چگونه به‌دست می‌آورند؟ آیا افراد می‌توانند هر نوع هویت اجتماعی را کسب کنند؟

هویت اجتماعی چگونه تداوم می‌یابد؟

هر فرد در جامعه‌ای متولد می‌شود که نسل‌های قبل از او آن را ساخته‌اند. این جامعه پس از تولد فرد، بخشی از هویت اجتماعی او را تعیین می‌کند؛ یعنی آن فرد را به‌عنوان یکی از اعضای خود به رسمیت می‌شناسد و برای او ویژگی‌هایی متناسب با موقعیتی که در آن قرار گرفته است، در نظر می‌گیرد. آیا می‌توانید به برخی از این ویژگی‌ها اشاره کنید؟ چرا برای جامعه اهمیت دارد که افراد با هویت اجتماعی خود آشنا شوند و آن را بپذیرند؟

هر جامعه‌ای برای بقا و تداوم خود، عقاید و ارزش‌ها و هنجارهایش را به فرد آموزش می‌دهد. فرد نیز برای مشارکت در جامعه، این عقاید و ارزش‌ها و هنجارها را می‌آموزد، شیوه زندگی در جامعه را فرامی‌گیرد و به تدریج، با موقعیتش در جامعه و حقوق و تکالیفی که بر عهده دارد، آشنا می‌شود. فرد با آموزش‌های اساسی و ماندگاری که در خانواده می‌بیند، اولین و مهم‌ترین آشنایی‌ها را با جامعه‌ای که در آن متولد شده است، پیدا می‌کند. مدرسه، مسجد، مجالس علمی و مذهبی، گروه‌های هم‌سالان و رسانه‌های جمعی از دیگر عوامل آشنایی فرد با جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کند.

به فرایندی که هر فرد برای مشارکت در زندگی اجتماعی دنبال می‌کند و مسیری که برای شکل دادن به هویت اجتماعی افراد طی می‌شود، «جامعه‌پذیری» می‌گویند.



■ خانواده، مدرسه، مسجد و رسانه‌های جمعی از عوامل آشنایی افراد با جامعه هستند.

فرایند جامعه‌پذیری همواره با موفقیت همراه نیست و ممکن است برخی افراد به‌طور کامل جامعه‌پذیر نشوند. این افراد از پذیرش عقاید و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی سر باز می‌زنند، به حقوق و تکالیف خود پایبند نیستند، نقشی را که جامعه از آنها انتظار دارد، نمی‌پذیرند و رفتارهایی مخالف آن انجام می‌دهند.

به کنش‌هایی که بر خلاف عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هستند، «کجروی اجتماعی» می‌گویند. آیا می‌توانید چند نمونه کجروی اجتماعی را بیان کنید؟ هر جامعه‌ای برای پیشگیری از کجروی‌های اجتماعی و کنترل آنها، روش‌های «تبلیغ و اقناع»، «تشویق و پاداش» و «تنبیه و مجازات» را به کار می‌گیرد؛ یعنی می‌کوشد تا از طریق آموزش، افراد را قانع کند که عقاید و ارزش‌های جامعه را بپذیرند، به افرادی که مطابق ارزش‌ها و هنجارهای جامعه عمل می‌کنند، پاداش می‌دهد و کسانی را که دچار کجروی اجتماعی شده باشند، مجازات می‌کند.

به مجموعه فعالیت‌هایی که برای پذیرش فرهنگ جامعه و انطباق افراد با انتظارات جامعه انجام می‌گیرد، «کنترل اجتماعی» می‌گویند.



■ روز بزرگداشت یاد سربازان و کشته‌شدگان جنگ در فرانسه و کانادا. هر جامعه‌ای به افرادی که مطابق ارزش‌ها و هنجارهای آن جامعه عمل می‌کنند، پاداش می‌دهد و بدین طریق دیگران را هم ترغیب می‌کند که این عقاید و ارزش‌ها را بپذیرند.

جامعه‌ای که روش‌های مناسبی برای کنترل اجتماعی نداشته باشد، بیشتر در معرض آسیب قرار می‌گیرد و بازتولیدش با مشکل مواجه می‌شود.

امر به معروف و نهی از منکر از جمله راهکارهای اسلام برای جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی است.

بخوانیم و بدانیم

در صدر اسلام، مسلمانان هنگام احوال‌پرسی و خداحافظی، سورهٔ عصر را تلاوت و این گونه یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند. ابتدا یکی از افراد بخشی از سوره را می‌خواند و فرد مقابل، آن را به پایان می‌رساند.

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

قسم به عصر. که آدمی به راستی در زیان است. مگر آنان که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند و یکدیگر را به رعایت حق سفارش کنند و یکدیگر را به استقامت و شکیبایی سفارش کنند.

(الدَّرُّ الْمُنْتَوَّرُ فِي التَّفْسِيرِ بِالْمَأْتُورِ، عبدالرحمن سیوطی)

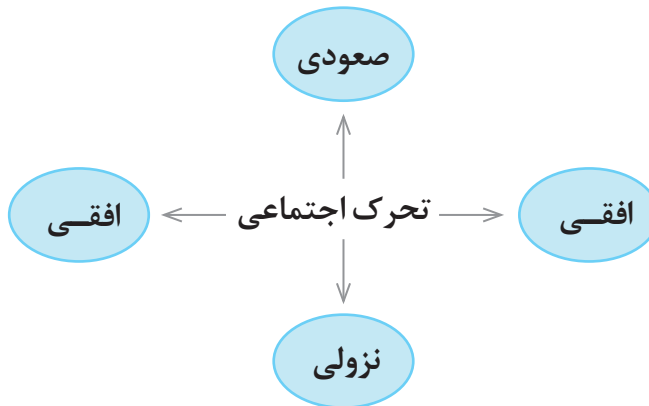
- گاهی در بخش‌هایی از جامعه ما، رفتارهایی خلاف فرهنگ عمومی ایرانی - اسلامی به چشم می‌خورد. برای مثال به‌رغم تأکید آموزه‌های اسلامی بر ساده‌زیستی، برخی مردم به تجمل‌گرایی روی آورده‌اند.
- برای درونی کردن فرهنگ ایرانی - اسلامی و همچنین پیشگیری از کجروی‌های اجتماعی، راهکارهایی پیشنهاد دهید.
- گاهی برخی پزشکان و مهندسان برخلاف فرهنگ پذیرفته شده در جامعه عمل می‌کنند. برخی کجروی‌های انجام شده در مشاغل پزشکی و فنی - مهندسی را نام ببرید و راه‌های کنترل آنها را بیان کنید.

هویت اجتماعی چگونه تغییر می‌کند؟

آموختید که هویت اجتماعی یک فرد ممکن است در طول زندگی او تغییر کند. کسب هویت‌های اجتماعی جدید، با تغییراتی در موقعیت اجتماعی افراد همراه است؛ یعنی جایگاه فرد در جامعه یا یک گروه اجتماعی را تغییر می‌دهد. به نظر شما، این تغییرات موقعیتی چه انواعی می‌تواند داشته باشد؟

به جابه‌جایی افراد از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی دیگر «تحرك اجتماعی» می‌گویند.

تحرك اجتماعی انواعی دارد: صعودی، نزولی و افقی.



کارمند یک اداره وقتی مدیر بخشی از آن اداره می‌شود یا مدیر یک بخش هنگامی که مدیر کل می‌شود، تحرك اجتماعی صعودی پیدا کرده است.

مدیر اداره وقتی از مدیریت عزل می‌شود و به صورت یک کارمند عادی به کار خود ادامه می‌دهد، تحرک اجتماعی نزولی پیدا کرده است.

اگر شخصی شغل خود را تغییر دهد اما شغل جدید، موقعیت اجتماعی او را تغییر ندهد، تحرک اجتماعی افقی دارد؛ مانند کارمندی که از یک بخش اداره به بخش دیگر انتقال پیدا

می‌کند. آیا می‌توانید برای هر یک از انواع تحرک اجتماعی مثال‌های دیگری بزنید؟ با اینکه در همه کشورهای رتبه‌بندی مشاغل وجود دارد، این رتبه‌بندی در همه جا یکسان نیست. برخی مشاغل در بعضی کشورها اهمیت بیشتری دارند و در بعضی از کشورها کم‌اهمیت‌ترند. علاوه بر این، باید به یاد داشته باشیم که موقعیت اجتماعی افراد صرفاً تابع مشاغل آنها نیست بلکه به عوامل دیگری مانند علم، ایمان، تقوا، هنر، مهارت و احترام نیز بستگی دارد. آیا می‌توانید به ملاک‌های دیگری اشاره کنید؟

تحرک اجتماعی گاه درون یک نسل؛ یعنی برای یک فرد در طول زندگی خودش و گاه در دو نسل؛ یعنی برای یک فرد نسبت به والدینش اتفاق می‌افتد.

به نظر شما، آیا اعضای یک جامعه می‌توانند هر نوع هویت اجتماعی را کسب کنند؟ آیا همه جوامع فرصت‌های یکسانی برای تحرک اجتماعی در اختیار افراد قرار می‌دهند؟ آیا همه اعضای یک جامعه، فرصت‌های برابر برای تحرک اجتماعی دارند؟

فرصت‌های پیش‌روی افراد برای تحرک اجتماعی و کسب هویت‌های جدید در جوامع مختلف، یکسان نیست. هر جامعه به تناسب عقاید و ارزش‌های خود، برخی تحرک‌های اجتماعی و تغییرات هویتی را تشویق و برخی دیگر را منع می‌کند؛ برخی هویت‌ها را می‌پذیرد و برخی دیگر را نمی‌پذیرد. آیا می‌توانید مواردی را مثال بزنید؟



■ طرف‌داران تبعیض نژادی در قرن بیستم با اعلام اینکه «ما با سیاهان به یک مدرسه نخواهیم رفت» خواستار جدایی نژادی در مدارس شدند.



■ قانون ممنوعیت استفاده از حجاب در مدارس فرانسه، فرصت تحصیل و اشتغال را از زنان مسلمان باحجاب سلب می‌کند و مغایر شعار معروف انقلاب فرانسه «آزادی، برابری و برادری» است.

مثلاً جامعه‌ای که براساس ارزش‌های نژادی شکل می‌گیرد، صرفاً برای یک نژاد خاص امکان تحرک اجتماعی صعودی را فراهم می‌آورد. جامعه‌ای که به ارزش‌های اقتصادی اهمیت و اولویت می‌دهد، تحرک اجتماعی صعودی را فقط برای کسانی که ثروت دارند، ممکن می‌سازد. یک جامعه غیردینی، به هویت دینی و معنوی افراد اجازه بروز و ظهور اجتماعی نمی‌دهد. برای نمونه، می‌توان به جلوگیری از تحصیل دختران باحجاب در برخی کشورهای غربی اشاره کرد. در یک جامعه دینی و معنوی نیز هویت‌هایی که ابعاد متعالی و الهی وجود انسان را نادیده بگیرند، به رسمیت شناخته نمی‌شوند. به نظر شما، تغییرات هویتی تا چه زمانی مورد تأیید و تشویق جامعه قرار می‌گیرند و از چه زمانی با مخالفت جامعه و مجازات‌های اجتماعی روبه‌رو می‌شوند؟

ببینیم و بدانیم

مجموعه تلویزیونی «ریشه‌ها» که بر اساس رمانی به همین نام ساخته شده، وضعیت نابسامان سیاه‌پوستان در ایالات متحده آمریکا را به تصویر کشیده است. با تماشای این مجموعه بارنج‌ها و محرومیت‌های سیاهان در دوران برده‌داری و حتی پس از آن، آشنا می‌شوید.

تحقیق کنید

درباره قوانین جیم‌کرو و تأثیر این قوانین بر تداوم تبعیض نژادی و محروم شدن رنگین‌پوستان از تحرک اجتماعی صعودی در جامعه آمریکا، تحقیق کنید.

مفاهیم اساسی

تحرک اجتماعی،

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

- فرصت‌های پیش روی افراد برای تحرک اجتماعی در جوامع مختلف، یکسان نیست.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

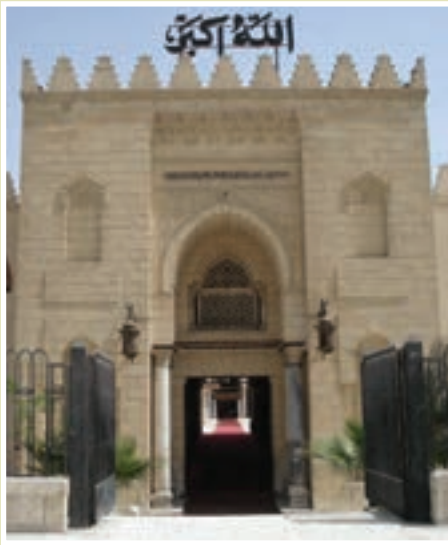
.....

.....

.....

.....

.....



درس هفتم

تحولات هویتی جامعه

هویت اجتماعی افراد محصول عضویت گروهی آنهاست؛ برای مثال شهری، روستایی و عشایری بودن ما، نتیجه عضویت ما در یک شهر، روستا یا ایل است. هر جامعه‌ای هم هویت خاصی دارد که از آن با عنوان هویت فرهنگی آن جامعه یاد می‌شود.

هویت فرهنگی هر جامعه براساس عقاید و ارزش‌های اجتماعی آن شکل می‌گیرد؛ یعنی، هرگاه اعضای یک جامعه، عقاید و ارزش‌هایی را بپذیرند و به رسمیت بشناسند، هویت فرهنگی آن جامعه پدید می‌آید.

هویت اجتماعی افراد در پرتو هویت فرهنگی جامعه و متناسب با آن شکل می‌گیرد. هویت فرهنگی جامعه، فرصت شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی متناسب با خود را پدید می‌آورد و در برابر انواع هویت‌های اجتماعی، که با عقاید و ارزش‌های آن ناسازگار باشند، مقاومت می‌کند.

هویت فرهنگی جامعه تا زمانی دوام می‌آورد که عقاید و ارزش‌های مربوط به آن مورد پذیرش اعضای جامعه و برای آنها مهم باشد. هرگاه عقاید و ارزش‌ها، اهمیت و اعتبار خود را نزد اعضای یک جامعه از دست بدهند، تداوم و بازتولید هویت فرهنگی آن جامعه با چالش‌هایی مواجه می‌شود. آیا می‌دانید هویت فرهنگی یک جامعه چگونه تغییر می‌کند؟

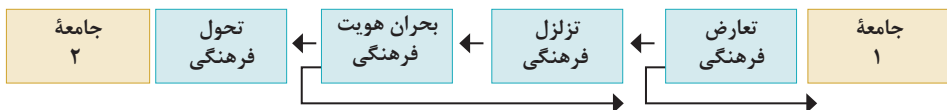
فرایند تحولات هویتی جامعه چگونه است؟

آموختید که افراد می‌توانند هویت اجتماعی خود را تغییر دهند. تا زمانی که تغییرات هویتی افراد در چارچوب عقاید و ارزش‌های اجتماعی پذیرفته شده در جامعه اتفاق بیفتند و با هویت فرهنگی جامعه سازگار باشد، مورد تشویق و تأیید جامعه قرار می‌گیرد. برای مثال، فردی که با تلاش و پشتکار، موقعیت اجتماعی خود و دیگران را ارتقا می‌بخشد از طرف جامعه، تأیید و تشویق می‌شود. اما همیشه این‌گونه نیست. اگر تغییرات هویتی افراد مطابق عقاید و ارزش‌های جامعه نباشد، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟

گاهی تغییرات هویتی افراد شیوه‌هایی از زندگی را به دنبال می‌آورد که با عقاید و ارزش‌های جامعه ناسازگار است. اگر این وضعیت ادامه پیدا کند، عقاید و ارزش‌هایی که هویت فرهنگی جامعه را می‌سازند، مورد تردید قرار می‌گیرند و ثبات خود را در زندگی مردم از دست می‌دهند. در نتیجه تداوم چنین وضعیتی، جامعه دیگر نمی‌تواند از عقاید و ارزش‌هایش دفاع کند و آنها را حفظ نماید. در این صورت، راه برای تحول هویت فرهنگی جامعه باز می‌شود و جامعه به جامعه‌ای دیگر تبدیل می‌گردد.^۱ به نظر شما، تحول فرهنگی مثبت است یا منفی؟ آیا راهی برای ارزیابی تحولات فرهنگی وجود دارد؟

تحولات فرهنگی می‌توانند مثبت یا منفی باشند. اگر فرهنگی که دچار تحول می‌شود، فرهنگی باطل باشد و جهت تغییرات به سوی فرهنگ حق باشد، تحول فرهنگی مثبت است، اما اگر فرهنگی که اعتبار اجتماعی خود را از دست می‌دهد، فرهنگ حق باشد و جهت تغییرات به سوی فرهنگ باطل باشد، تحول فرهنگی منفی است. تحول جامعه جاهلی به جامعه نبوی، تحول فرهنگی مثبت و تحول جامعه نبوی به جامعه اموی، تحول فرهنگی منفی است. اکنون که با فرایند تحولات هویتی جامعه آشنا شدید، این پرسش مهم مطرح می‌شود که چرا این تحولات رخ می‌دهند و علل بروز آنها چیست.

۱- این مراحل در جامعه‌شناسی به ترتیب تعارض فرهنگی، تزلزل فرهنگی، بحران هویت فرهنگی و تحول فرهنگی نامیده می‌شوند.



علل تحولات فرهنگی به دو دستهٔ درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. علل درونی یا به ابداعات و نوآوری‌های مثبت و منفی افراد جامعه مربوط می‌شود، یا به کاستی‌ها و بن‌بست‌های موجود در فرهنگ جامعه باز می‌گردد. برای مثال، اگر فرهنگ یک جامعه توان پاسخ‌گویی به نیازهای جسمی یا فطری انسان‌ها را نداشته باشد، آن جامعه نشاط زندگی را از دست می‌دهد و گرفتار یأس و ناامیدی می‌شود. این کاستی‌ها و بن‌بست‌ها، متفکران و مصلحان اجتماعی را به بازاندیشی در فرهنگ جامعه فرا می‌خواند و زمینه را برای تحولات فرهنگی فراهم می‌کند.



■ برخی فرهنگ‌ها، نیازهای جسمی انسان را نادیده می‌گیرند.

علت بیرونی تحولات فرهنگی، روبه‌رو شدن و ارتباط جوامع با یکدیگر است، اما آیا هر ارتباطی میان جوامع به تحول فرهنگی منجر می‌شود؟ ارتباط جوامع مختلف با یکدیگر متداول و پذیرفته است. این ارتباط می‌تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد. گاهی روابط در محدودهٔ نمادها، هنجارها و سبک‌های زندگی و گاهی در سطح عقاید و ارزش‌های اجتماعی است. گاهی ارتباط میان جوامع، زمینهٔ گسترش و پیشرفت یک جامعه را فراهم می‌آورد و گاهی به تحولات فرهنگی منجر می‌شود. به نظر شما، چه شکلی از ارتباط میان جوامع، تحولات فرهنگی را به دنبال می‌آورد؟

اگر یک جامعه با حفظ عقاید و ارزش‌های خود با جوامع دیگر ارتباط برقرار کند و در محدودهٔ هنجارها و سبک‌های زندگی، عناصری را از جوامع دیگر بگیرد و در صورت لزوم تغییرات لازم را در آنها پدید آورد، زمینهٔ گسترش و پیشرفت خود را فراهم می‌آورد. جوامع اسلامی در سده‌های نخستین رویارویی با جوامع دیگر، با حفظ هویت فرهنگی خود به تعامل با آنها پرداختند و به همین سبب، عناصر سازگار با هویت فرهنگی خود را از آنها گرفتند و در موارد مورد نیاز به بازسازی آن عناصر فرهنگی پرداختند. مثلاً به دلیل اهمیت عقل و عقلانیت در

اسلام، جوامع اسلامی در مواجهه با امپراتوری‌های یونان و روم، عناصر عقلی فرهنگ آنها، مانند فلسفه، طب، نجوم و ریاضیات، را اخذ کردند و به تناسب فرهنگ توحیدی خود، در این دانش‌ها دخل و تصرف نمودند اما عناصر مشرکانه این دو فرهنگ را نپذیرفتند.



■ الهه‌های یونانی، زئوس، آتنا و... در یک اثر نقاشی که داستان تولد آتنا، خدای نگهبان آتن را روایت می‌کند.



■ متن سوگندنامه بقراط، پزشک یونانی که دانش آموختگان رشته پزشکی، متعهد می‌شوند، به آن وفادار باشند.

اگر جامعه‌ای در تعامل با جوامع دیگر بر عقاید و ارزش‌های خود پافشاری نکند و به مرور زمان، به عقاید و ارزش‌های خود پشت کند، دچار تحول فرهنگی می‌شود. اگر این جامعه در مسیر تحول فرهنگی، عقاید و ارزش‌های جامعه دیگر را بپذیرد، به آن جامعه ملحق می‌شود، مانند مصر باستان و ایران باستان که در ارتباط با جوامع اسلامی، عقاید و ارزش‌های اسلامی را قبول کردند و به جوامع اسلامی تبدیل شدند.



■ مدرسه قراوین در شهر فاس کشور مراکش در شمال قاره آفریقا؛ قدیمی‌ترین دانشگاه جهان که مدرک دانشگاهی اعطا می‌کرده است. گفته می‌شود که ابن عربی و ابن خلدون از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شده‌اند.



■ نماز عید قربان در جزیره یوگیاکارتای اندونزی در جنوب شرق آسیا؛ مسلمانان جنوب شرق آسیا از طریق بازرگانان مسلمان با فرهنگ اسلامی آشنا شدند.

اما ممکن است یک جامعه در ارتباط با جامعهٔ دیگر، از بخش‌هایی از فرهنگ آن جامعه تأثیر بپذیرد. سپس از عقاید و ارزش‌های خود دست بردارد، گرفتار تحول فرهنگی شود و هویت جدیدی به دست آورد؛ بدون اینکه عقاید و ارزش‌های جامعهٔ مقابل را بپذیرد و به آن ملحق شود. مانند جوامع غربی که پس از رویارویی با جوامع اسلامی طی جنگ‌های صلیبی، بدون اینکه به جامعه و فرهنگ اسلامی بپیوندند، تحولات هویتی پیدا کردند و از غرب مسیحی قرون وسطا به غرب سکولار قرون جدید تبدیل شدند. دربارهٔ فرهنگ سکولار چه می‌دانید؟



■ کتابی دربارهٔ علم طب از زکریای رازی، که در قرن سیزدهم میلادی به زبان ایتالیایی ترجمه شده است.



■ میدان سنت پیتر و به شکل کلید طراحی شده و واتیکان را کلید بهشت معرفی می‌کند.

بینیم و بدانیم

اروپاییان در نتیجهٔ جنگ‌های صلیبی به علوم جوامع اسلامی و دستاوردهای دانشمندان مسلمان دست یافتند. اختراعات، اکتشافات، ابداعات و نظرات دانشمندان مسلمان، علم را در اروپا متحول ساخت و به طور گسترده مورد استفادهٔ اروپاییان قرار گرفت و حتی گاهی به نام اروپاییان ثبت شد.

در مستند «سرزمین ستاره‌ها» برخی از دانشمندان ایرانی مسلمان، که از پیشتاژان علمی و نخبگان زمان خود بوده‌اند، معرفی شده‌اند. با مشاهدهٔ این مجموعهٔ مستند، با تأثیر این دانشمندان بر گسترش و تحول علم آشنا می‌شوید.

در تعامل و دادوستد فرهنگی، اعضای جوامع باید به‌طور فعال و خلاق و با توجه به نیازها و مسائل خود با یکدیگر روبه‌رو شوند. اما اگر اعضای یک جامعه، مبهوت و مقهور جامعهٔ دیگر شوند و در نتیجه، حالت فعال و خلاق خود را در گزینش عناصر فرهنگی آن جامعه از دست بدهند، جامعهٔ آنها دچار «خودباختگی فرهنگی» می‌شود و در این صورت، عناصر فرهنگی

جامعه دیگر را بدون تحقیق و گزینش می‌پذیرد. چنین جامعه‌ای به روش تقلیدی عمل می‌کند و ارتباطش را با تاریخ و فرهنگ خود از دست می‌دهد؛ بنابراین، نه می‌تواند فرهنگ خود را تداوم ببخشد یا گسترش دهد و نه قادر است به جامعه دیگری که شیفته و مبهوت آن شده است، ملحق شود؛ از اینجا رانده و از آنجا مانده.

بسیاری از جوامع غیرغربی در روبرویی با جهان غرب، مبهوت و مرعوب قدرت اقتصادی و سیاسی غرب شدند و به همین سبب، دچار خودباختگی فرهنگی گشتند. خودباختگی جوامع غیرغربی در برابر جهان غرب را «غرب زدگی» می‌نامند.

گفت‌وگو کنید

- با راهنمایی دبیر خود درباره فرهنگ‌های دنیاگرا و دنیاگریز و کاستی‌ها و بن‌بست‌های درونی این فرهنگ‌ها گفت‌وگو کنید.
- غرب‌زدگی جوامع غیرغربی مهم‌ترین مانع تعامل آنها با جهان غرب است. به نظر شما، این جوامع برای تعامل با جهان غرب باید چه مسیری را پیمایند؟

از خود بیگانگی فرهنگی چیست؟

در زبان فارسی «بیگانه» در مقابل «خودی» به کار می‌رود، اما در مواردی ممکن است انسان با خودش بیگانه شود؛ به این وضعیت از خودبیگانگی می‌گویند. نه تنها افراد، بلکه جوامع نیز ممکن است دچار از خودبیگانگی شوند که به آن «از خودبیگانگی فرهنگی» گفته می‌شود. از خودبیگانگی فرهنگی چه انواعی دارد؟

از خودبیگانگی فرهنگی دو معنای متفاوت دارد. اگر یک جامعه، فرهنگ تاریخی خود را فراموش کند، دچار «از خودبیگانگی تاریخی» شده است. جامعه خودباخته‌ای که در مواجهه با جامعه دیگر، هویت فرهنگی خود را از یاد می‌برد، به این معنای از خودبیگانگی گرفتار شده است.

اگر عقاید و ارزش‌های یک جامعه مانع آشنایی اعضای آن با حقیقت انسان و جهان شود، آن جامعه دچار «از خودبیگانگی حقیقی (فطری)» شده است.



■ تغییر خط عربی به لاتین از اقدامات آتاتورک در جهت غربی کردن
 ■ جمهوری خواهان لائیک فرانسوی در سال ۱۹۰۵ م قانونی را
 به تصویب مجلس ملی فرانسه رساندند که براساس آن دین از
 آخرین عرصه‌های حضور اجتماعی خود، حذف شد.

فرهنگی که از عقاید و ارزش‌های حق برخوردار نباشد، مانع آن می‌شود که انسان‌ها به شناخت صحیح از عالم و آدم برسند. در جوامعی که چنین فرهنگی دارند، انسان‌ها از حقیقت خود و هستی دور می‌مانند. تصویری که این فرهنگ‌ها از انسان ارائه می‌دهند، نه خود حقیقت بلکه سرابی از حقیقت است؛ به همین سبب، آدمی در چنین جامعه‌ای حتی اگر از رفاه مادی برخوردار باشد، به آرامش نمی‌رسد بلکه به اضطراب و تشویش گرفتار می‌شود و در نهایت، سر به عصیان و طغیان برمی‌دارد.

از نظر قرآن کریم، انسان هنگامی می‌تواند حقیقت خود و جهان را بشناسد که به انسان و جهان‌نگاهی توحیدی داشته باشد. فراموش کردن خداوند سبب می‌شود که انسان خود را نیز فراموش کند.

«ولا تكونوا كالذين سوا الله فاساهم انفسهم»
 همچون کسانی نباشید که خداوند را فراموش کردند، پس خداوند نیز آنها را از یاد خودشان برد. (شعر: ۱۹)

بر اساس این نگاه، فقط جامعه‌ای که از فرهنگ حق برخوردار است، درهای آسمان و زمین را به روی انسان می‌گشاید و او را با حقیقت خود و جهان آشنا می‌کند. جوامعی که فرهنگ‌های باطل دارند، آدمی را از حقیقت جهان و خود بیگانه می‌کنند.

هم‌اندیشی کنید

از خودبیگانگی حقیقی و تاریخی چه رابطه‌ای با هم دارند؟ آیا اگر جامعه‌ای به یکی از معانی از خودبیگانگی دچار شود، ناگزیر به دیگری هم مبتلا می‌شود؟ آیا ممکن است که جامعه‌ای در یک معنا از خود بیگانه نباشد ولی در معنای دیگر از خود بیگانه باشد؟



درس هشتم بعد فرهنگی هویت ایرانی

افراد معمولاً خود را با ویژگی‌هایی مانند نام، سن، شغل، ثروت، قدرت، تبار خانوادگی، مهارت‌ها، علایق، هنرها، دانش، خُلق، ایمان و اعتقاد می‌شناسند و به دیگران معرفی می‌کنند. گروه‌ها، اقوام، ملت‌ها و امت‌ها نیز خود را با ویژگی‌هایی همچون سرزمین، فرهنگ، تاریخ، جمعیت، اقتصاد و سیاست می‌شناسند و به دیگران معرفی می‌کنند. ایران و ایرانی با چه ویژگی‌هایی شناخته می‌شوند؟ شما ایران و ایرانی را با چه ویژگی‌هایی می‌شناسید و به دیگران معرفی می‌کنید؟

هویت ایرانی یک چیز عجیبی است. در تاریخ همه کسانی که به ایران تهاجم کردند به نحوی، بعد از مدتی در ایران حل شدند. زبانشان، آدابشان، فرهنگشان. تنها اسلام است که مستثنی است. اسلام به ایران آمد و ماند. امروز ما مسلمانیم و ایرانی. مسلمانی ما نه تنها با ایرانی بودن ما در تضاد نیست بلکه مکمل آن است.

هویت ایرانی در گذر زمان چه تحولاتی به خود دیده است؟

ندانی چو ایران نشست من است	جهان سر به سر ز بردست من است
هنر نزد ایرانیان است و بس	ندادند شیر ژبان را به کس
همه یکدلانند یزدان شناس	به نیکی ندارند از بد هراس
دریغ است ایران که ویران شود	کنام پلنگان و شیران شود
چو ایران نباشد تن من مباد	بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه روی یکسر به جنگ آوریم	جهان بر بداندیش، تنگ آوریم
اگر سر به سر تن به کشتن دهیم	از آن به که کشور به دشمن دهیم
اگر گشت خواهد تو را روزگار	چه نیکوتر از مرگ در کارزار

فردوسی در این ابیات چه تصویری از هویت ایرانی ارائه می کند؟

ایران سرزمینی است که بیش از هفت هزار سال قدمت دارد. در این سرزمین، همواره اقوام مختلفی زندگی کرده اند. هویت ایرانی قبل از ظهور اسلام، هویتی توحیدی، دینی و در مواردی آمیخته با اساطیر بود.^۱ روایتی از این هویت را در شاهنامه فردوسی می توان دید.

پیش از اسلام، اقوام مختلف ایرانی با آنکه هویت های قومی متفاوتی داشتند، در عقاید و ارزش های زرتشتی، که با باورهای اساطیری در آمیخته بود^۲، مشترک بودند و بر این اساس، هویت فرهنگی واحدی پیدا کرده بودند. ایرانیان پس از آشنایی با اسلام و پذیرفتن آن، عناصر اساطیری فرهنگ ایرانی را کنار گذاشتند، به تفسیر توحیدی عمیق تری از هویت خویش دست یافتند و جامعه ای اسلامی را بنا نهادند. پس از آنکه ایرانیان عقاید و ارزش های اسلامی را پذیرفتند، ایران به جهان اسلام ملحق گردید و هویت ایرانی بخشی از هویت جهان اسلام شد.

فارسی دَری از دیرباز به عنوان زبان سیاسی دربار ایران، زبان رسمی مشترک اقوام مختلفی بود که در سرزمین پهناور ایران زندگی می کردند. این زبان به دلیل مشارکت فعال ایرانیان در

۱- فرهنگ اساطیری و خداوندگاران و قدرت های فوق طبیعی قائل است و حاصل نگاه انحرافی انسان به موجودات فوق طبیعی است.

۲- در منابع زرتشتی، اهورامزدا پروردگار جهان و آفریدگار هر چه خوب و نیکوست، دانسته می شود و اهریمن، آنکه زشتی ها و پلیدی ها را به این جهان آورده است. برای مثال در کتاب وندیداد سرزمین های پر خیر و برکت مخلوق اهورامزدا و سرزمین های بی خیر و برکت مخلوق اهریمن معرفی شده اند. بنابراین علی رغم نزدیک بودن مندرجات گاتها به توحید، چنین باورهایی در دیگر بخش های اوستا را می توان نشانه اعتقاد به دو نیروی مدبّر در عالم یا به عبارتی دو آفریدگار و خدا دانست.

حیات فکری جهان اسلام، از محدودهٔ زبان سیاسی مشترک اقوام ایرانی فراتر رفت و به زبان دوم جهان اسلام تبدیل شد. بعدها نیز مرزهای امپراتوری‌های گورکانی و عثمانی را در نوردید و در مناطق مختلف جهان اسلام، از هندوستان و تبت تا آسیای صغیر و شبه جزیرهٔ بالکان، گسترش یافت. فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و دیگر حکیمان و شاعران ایرانی خدمات بی‌نظیری انجام دادند که موجب گسترش زبان فارسی در جهان اسلام شد. آنها معارف و هنرهای تولید کردند که مسلمانان برای دستیابی به آنها نیازمند آموختن زبان فارسی بودند. امروز شما هم چنین وظیفه‌ای بر عهده دارید.

ما باید برای رواج زبان فارسی در دنیا و گسترش جغرافیایی آن تلاش کنیم تا این زبان در موضع قدرت قرار بگیرد و بتواند بخش عظیمی از مدنیت گذشتهٔ عالم را که با خود به همراه دارد، به دنیا ارائه دهد.

ملت ما باید به جایی برسد که دانش پژوهان عالم برای اینکه به قله‌های علم دست پیدا کنند، مجبور باشند زبان فارسی یاد بگیرند. برای پنجاه سال آینده برنامه ریزی کنید و هدف را این قرار دهید که کشور شما یکی از مراجع عمده و درج اول علمی دنیا بشود؛ به طوری که اگر کسی خواست با تازه‌های دانش آشنا شود، مجبور باشد زبان ملی شما را یاد بگیرد.

جوامع اسلامی، از جمله ایران، در طول تاریخ اسلامی خود با هجوم نظامی و سیاسی اقوام مختلف مواجه شده‌اند. مسلمانان در سده‌های مختلف، یا مانند آنچه در جنگ‌های صلیبی گذشت، مهاجمان را دفع کردند و یا مانند آنچه در حملهٔ مغول رخ داد، مهاجمان را درون فرهنگ خود جذب و هضم کردند. اما مواجههٔ فرهنگ جدید غرب با جوامع و فرهنگ اسلامی تجربهٔ جدیدی است که هنوز به پایان خود نرسیده است.

در نخستین رویارویی‌ها، قدرت سیاسی و نظامی جوامع غربی، جوامع اسلامی را به خودباختگی فرهنگی دچار ساخت و این امر سبب شد، تصویری که شرق‌شناسان و تاریخ‌نگاران غربی از هویت کشورهای اسلامی القا می‌کردند، در بین جوامع اسلامی و از جمله در جامعهٔ ایران رواج پیدا کند. مستشرقان، فرهنگ اصیل اسلامی را به‌عنوان عنصری هویت بخش برای جوامع اسلامی، نادیده گرفتند؛ هویت فرهنگی این جوامع را به ابعاد تاریخی و جغرافیایی محدود ساختند و امت و ملت اسلامی را به اقوام مختلف، نظیر ترک و عرب و فارس، تقسیم کردند.



■ گرگ‌های خاکستری نماد ملی‌گرایی افراطی در ترکیه، ایدئولوژی‌های پان‌ترکیسم و پان‌عربیسم در جهان اسلام، ایده‌هایی مشابه پان‌ژرمنیسم و پان‌اسلاویسم دارند که با آموزه‌های اسلامی سازگار نیست.

■ تأکید بر ابعاد نژادی و قومی و به فراموشی سپردن تاریخی اسلامی زمینه‌ساز فروپاشی امپراتوری عثمانی شد.

اقوام ایرانی بر این آب و خاک دل‌بستند، عزت خودشان را در ایران آزاد و سربلند مشاهده می‌کنند. ملت ایران یکپارچه است. دارای آرمان است. هر قومی از اقوام ایرانی باید در جهت پیشرفت ملی و تحقق آرمان‌های ملی و اسلامی کلام بردارد. تنوع اقوام در کشور بزرگ و سرافرازمان یک فرصت است.

متفکران ایرانی از دههٔ سی شمسی به بعد، در نقد رویکرد تقلیدی به فرهنگ غرب و هویت‌های کاذبی که از این طریق ساخته شده بود، کتاب‌های متعددی تدوین کردند که غرب‌زدگی، بازگشت به خویشتن، خدمات متقابل اسلام و ایران و همچنین فطرت از جملهٔ آنهاست.

مطالعه کنید

با مراجعه به کتابخانه یکی از کتاب‌های «غرب‌زدگی، اثر جلال آل احمد»، «بازگشت به خویشتن، اثر علی شریعتی» و یا «خدمات متقابل اسلام و ایران، اثر مرتضی مطهری» را امانت بگیرید و مطالعه کنید.

غرب‌زدگی همچون وب‌زدگی با دست کم چیزی مثل سن‌زدگی. دیده‌اید چطور گندم را از درون می‌پوساند؟ پوسته سالم برجاست اما فقط پوست است. یک بیماری است که از بیرون آمده و در محیطی آماده برای بیماری رشد کرده... چنان‌که از تاریخ برمی‌آید ما همیشه به غرب نظر داشته‌ایم همان‌طور که در این پهن دشت خشک همیشه چشم به راه ابرهای مدیترانه‌ای بوده‌ایم. درست است که نور از شرق می‌آید اما ابرهای باران‌زا برای ما ساکنان فلات ایران همیشه از غرب می‌آمده‌اند. شاید ما همین سر منشأ ابر را سر منشأ آب و آبادانی نیز دانسته‌ایم. غربی‌ها هم به ما نظر داشته‌اند. به سرزمینی که یخبندان ندارد و به آب‌های گرم و ادویه و اسرار و... این کشش دو جانبه را در سراسر تاریخ می‌توان دید اما تا پیش از این ما همواره با غرب به رقابت برخاسته و همیشه آنها را با ملاک‌های خود سنجیده بودیم و در داد و ستدهایمان جمعیاً برد با هر دو طرف بود. هیچ‌کدام چیزی نباخته بودیم. بده بستان‌های بسیاری داشتیم. ابریشم داده‌ایم و ارسطو را ترجمه کرده‌ایم. تا اندلس رفته‌ایم و شهرسازی را آموخته‌ایم اما در این سه قرن اخیر احساس رقابت در ما فراموش شده و احساس درماندگی بر جایش نشسته. دیگر بده‌بستانی در کار نیست. نفت‌مان را می‌برند. سیاست‌مان را می‌گرداند. آزادیمان را گرفته‌اند و ما خودمان را با ملاک‌های آنها ارزیابی می‌کنیم و خودمان هم حق را به آنها می‌دهیم. خودمان را از نگاه آنها می‌بینیم و می‌گوییم ما عرضه نداریم، لیاقت نداریم، حق نداریم... ملاک‌های خودمان منسوخ شده. اصلاً شب و روزمان وقتی شب و روز است که آنها تأیید کرده باشند... آدم غرب‌زده حتی خودش را از زبان شرق‌شناسان می‌شناسد. خودش به دست خودش، خودش را شیء فرض کرده و زیر میکروسکوپ شرق‌شناس نهاده و به آنچه او می‌بیند، باور دارد و تکیه می‌کند، نه آنچه خودش هست و احساس می‌کند و این دیگر زشت‌ترین تظاهرات غرب‌زدگی است. خودت را هیچ بدانی و هیچ بینگاری و اختیار همه چیز را بدهی به دست هر قلم هر دستی که به عنوان شرق‌شناس کلامی گفته یا نوشته. اصلاً شرق‌شناسی یعنی چه؟! اگر بگوییم فلان غربی زبان‌های شرقی را می‌شناسد یا لهجه‌های شرقی را یا موسیقی شرقی را یا هنر شرقی را، یک حرفی. اگر بگوییم فرهنگ‌های شرقی را می‌شناسد یا جوامع شرقی را، باز هم یک حرفی. تازه آن هم ممکن نیست. ولی شرق‌شناس به‌طور کلی یعنی چه؟! یعنی عالم به کل خفیات در عالم شرق؟! مگر در عصر ارسطو به سر می‌بریم؟!!

غرب قرون وسطی وقتی به منتهای ممکن درجه محصور عالم اسلام شد و در مقابل ممالک اسلامی در خطر نیستی قرار گرفت، به سختی بیدار شد و به تعرض پرداخت. مسیحیان صلح‌جو و طعنه‌زن به مسلمانان جهادگر، به صلیب‌یان جهاد کننده بدل شدند و در جنگ‌های طولانی صلیبی، فنون و معارف اسلامی را اقتباس نمودند و غرب مسیحی را به خداوندگار سرمایه و فن و معرفت و بعدتر خداوندگار صنعت و ماشین و تکنولوژی بدل کردند. آیا اکنون نوبت آن رسیده که ما نیز در مقابل قدرت غرب احساس خطر کنیم و برخیزیم و سنگر بگیریم و بجنگیم؟

هنوز وقت آن نرسیده که بیدار شویم و داشته‌ها و دارایی‌های خود را ببینیم؟ فقط به این دلیل که ماشین ساخته غربی‌هاست و ما هم به آن نیاز داشته‌ایم و آن را گرفته‌ایم باید تمام ملاک‌های دیگر زندگی‌مان را هم از غرب بگیریم؟ حتی امروز که انسان غربی هم دریافته که شرق غیر از عاج و نفت و ادویه و ابریشم، اسرار دیگری هم دارد؟ حتی امروز که انسان غربی از سر بیزاری یا دست‌کم خستگی از محیط و آداب خود، پناهی بیرون از غرب می‌جوید؟ آن وقت ما غرب‌زدگان درست در همین روزگار همه چیز خود را رها کرده‌ایم و در غرب به دنبال پناه می‌گردیم؟

(غرب‌زدگی، جلال آل احمد)

انقلاب اسلامی چه تأثیری بر هویت ایرانی داشته است؟

انقلاب‌ها از مهم‌ترین تحولات در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند. یکی از مهم‌ترین بحث‌ها درباره هر انقلاب، دستاوردها و پیامدهای آن است. پیامدهای انقلاب را به شیوه‌های مختلفی دسته‌بندی می‌کنند؛ مثلاً پیامدهای کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت، یا پیامدهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. یکی از مهم‌ترین پیامدهای انقلاب، تحولات هویتی است. انقلاب اسلامی چه تأثیری بر هویت ایران و ایرانی داشته و تأثیرات هویتی آن بر جهان چه بوده است؟



■ با انقلاب اسلامی، نظام شاهنشاهی به جمهوری اسلامی تغییر یافت.



■ انقلاب فرانسه به تغییر نظام سلطنتی، شکل‌گیری جمهوری فرانسه و تصویب لائیسیتته منجر شد.



■ انقلاب ۱۹۱۷ روسیه با شعار نان، صلح، زمین، به سرنگونی روسیه تزاری و برپایی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انجامید.

انقلاب اسلامی ایران حاصل یک قرن مقاومت هویت اسلامی - ایرانی جامعه ما در برابر هجوم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب بود. بازگشت ایران به اسلام، صرفاً بازگشت به هویت تاریخی و جغرافیایی نبود بلکه بازگشت به هویت توحیدی و معنوی خویش بود. جامعه ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام و با تکیه بر آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام به هویت

اسلامی خود بازگشت؛ تاریخ و جغرافیای خود را ذیل آسمان معنوی توحید قرار داد و به این ترتیب از مرزهای جامعهٔ ایمانی خود و نه فقط جامعهٔ ایران، در برابر جهانی که در مقابل او صف کشیده بود، به مدت هشت سال دفاع کرد. این مقاومت، در عرصه‌های مختلف تا امروز ادامه یافته است.



■ با اینکه در هیچ سند بین‌المللی، ستری دربارهٔ تحریم‌های دارویی نوشته نشده است اما در عمل، تحریم‌های دارویی، بیماران خاص ایرانی را با مشکلات جدی مواجه کرده است.

■ پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، کشورهای جهان را به دو دستهٔ دارای سلاح هسته‌ای و فاقد این نوع سلاح تقسیم کرد و مطابق آن اعضای دائم شورای امنیت به‌طور رسمی صاحب سلاح هسته‌ای شدند.

جامعهٔ ایران با بازگشت به هویت اسلامی خود، که هویتی مستقل، فعال و اثرگذار است، به قلب تپندهٔ بیداری اسلامی^۱ تبدیل شد. اینک جوامع اسلامی دیگر با الهام گرفتن از انقلاب اسلامی ایران، هویت خود را بیرون از تصاویری که فرهنگ غربی القا می‌کند، جست‌وجو می‌کنند و به این ترتیب، اسلام به‌عنوان یک قطب فرهنگی جدید در جهان ظاهر می‌شود. انقلاب اسلامی ایران افق‌های جدیدی را به روی اندیشمندان جهان غرب نیز گشوده و نظریه‌پردازان غربی را که طی قرن بیستم، غربی شدن همهٔ فرهنگ‌ها را سرنوشت مشترک و حتمی بشریت می‌دانستند، به تأمل در نظریات پیشین خود و بازبینی آنها فراخوانده است.

۱- بیداری اسلامی، مقاومت‌هایی به منظور حفظ عزت و استقلال جهان اسلام در برابر نفوذ و سلطهٔ فرهنگ غرب است که ریشه در فرهنگ اسلامی دارد.

برقراری روابط پایدار میان اعضای جامعه، نیازمند مکان و سرزمین است. مکان، زمینه ارتباط افرادی را که عقاید و ارزش‌های مشترک دارند، فراهم می‌آورد. به همین دلیل برای مردمی که با هم زندگی می‌کنند، سرزمین یا وطن، ارزشی متفاوت از سایر مکان‌ها پیدا می‌کند و احساس خاصی در آنها به وجود می‌آورد، به گونه‌ای که گاه دفاع از آن را تا پای جان وظیفه خود می‌دانند. سرزمین، بُعد جغرافیایی هویت جامعه را می‌سازد. افرادی که مدت زیادی با هم زندگی کرده‌اند، سرگذشت و سرنوشت مشترکی پیدا می‌کنند که به صورت خاطره جمعی و مشترک درمی‌آید و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. این خاطره در گذر زمان، متراکم و مستحکم می‌شود و بُعد تاریخی هویت جامعه را می‌سازد.

تحلیل کنید

حجاب و پوشش به عنوان نماد هویت جوامع اسلامی در صد سال اخیر فراز و فرودهایی داشته است. در دوران رضاخان، حجاب مسئله و معضل درون جامعه ایران بود و زنان مسلمان اجازه رعایت ضوابط دینی خود را نداشتند. اینک حجاب مسئله کشورهای اروپایی شده است و برخی از کشورهای اروپایی از ورود زنان با حجاب به مراکز آموزشی ممانعت می‌کنند. مسئله شدن حجاب در کشورهای اروپایی را با توجه به هویت فرهنگی جوامع اسلامی تحلیل کنید.



پاینده مانی و جاودان
جمهوری اسلامی ایران

درس نهم بعد سیاسی هویت ایرانی

جامعه علاوه بر هویت فرهنگی از هویت سیاسی نیز برخوردار است؛ یعنی در معرفی یک جامعه به ویژگی‌های سیاسی آن جامعه نیز اشاره می‌شود. نوع نظام سیاسی یکی از این ویژگی‌هاست. در واقع، جوامع با پذیرش نظام‌های سیاسی متفاوت، هویت‌های سیاسی متنوعی پیدا می‌کنند.

آیا می‌توانید چند نوع نظام سیاسی را نام ببرید؟ آیا می‌دانید جوامع از نظر هویت سیاسی چه انواعی دارند؟ به نظر شما، هویت سیاسی و هویت فرهنگی یک جامعه چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ آیا هر نوع هویت سیاسی با هر نوع هویت فرهنگی سازگار است؟ ابعاد مختلف هویت یک جامعه از یکدیگر جدا نیستند بنابراین هویت سیاسی هر جامعه با هویت فرهنگی آن تناسب دارد. چه نوع نظام سیاسی با هویت فرهنگی جامعه ما تناسب دارد؟ برای پاسخ به این سؤالات ابتدا باید با مفاهیم قدرت و قدرت اجتماعی، مقبولیت و مشروعیت، سیاست و نظام سیاسی آشنا شوید.

قدرت و قدرت اجتماعی: موجودی که بتواند کاری را با آگاهی و اراده خود انجام دهد، دارای قدرت است. انسان به دلیل اینکه کارهای خود را با آگاهی و اراده انجام می‌دهد، کنشگری قدرتمند است که دو نوع قدرت دارد؛ قدرت فردی و قدرت اجتماعی. قدرت فردی انسان محدود است. او نمی‌تواند همه نیازهای خود را به تنهایی برطرف کند و برای رفع برخی نیازهایش به کمک دیگران احتیاج دارد.

هنگامی که انسان برای رسیدن به اهداف خود بتواند بر اراده دیگران تأثیر بگذارد و اراده و کار ارادی آنان را به خدمت بگیرد، قدرت اجتماعی پیدا می‌شود. کسانی که توان تأثیرگذاری بیشتری بر اراده دیگران دارند، از قدرت اجتماعی بیشتری برخوردارند.

مقبولیت و مشروعیت: قدرت اجتماعی، بدون توافق و پذیرش دیگران پدید نمی آید؛ یعنی دیگران باید بپذیرند که مطابق آنچه از آنها خواسته می شود، عمل کنند. تنها راه تأثیر گذاشتن بر اراده دیگران و به خدمت گرفتن ایشان، جلب تبعیت آنهاست. تبعیت دو شکل دارد:

تبعیت با کراهت؛ تبعیتی است که ناشی از تهدید و ترس باشد؛

تبعیت با رضایت؛ تبعیتی است که با رضایت و میل درونی همراه است.

قدرتی که بدون استفاده از تهدید و با رضایت طرف مقابل به دست می آید، دارای مقبولیت است و قدرتی که براساس شریعت و موافق حکم خداوند است، مشروعیت دارد.

مدار مقبولیت، خواست و اراده کسانی است که قدرت بر آنها اعمال می شود و مدار مشروعیت، حق و باطل بودن است. قدرت اگر مطابق قانون و حکم الهی باشد و تبعیت از آن نیز با رضایت و میل همراه باشد، قدرت هم مشروعیت دارد و هم مقبولیت. هنگامی که قدرت برخلاف قانون الهی باشد اما تبعیت از آن با رضایت صورت گیرد، مقبول ولی غیرمشروع است. در یک جامعه دینی، قدرت نامشروع نمی تواند مقبولیت لازم را به دست آورد.

سیاست و نظام سیاسی: هرگاه قدرت اجتماعی برای رسیدن به هدفی معین سازمان یابد، سیاست پدید می آید. پس، سیاست اعمال قدرت سازمان یافته برای دستیابی به هدف است.

هر جامعه، آرمان ها و ارزش های ویژه ای دارد و نمی تواند بدون سیاستی مناسب، به آرمان ها و ارزش های خود دست یابد. مجموعه ساز و کارهایی که برای اعمال سیاست های جامعه وجود دارد، نظام سیاسی را شکل می دهد.

				
انگلستان	جمهوری آرژانتین	جمهوری اسلامی ایران	جمهوری دموکراتیک کنگو	عربستان سعودی
شعار ملی: خدا و حق من	شعار ملی: یکپارچگی و آزادی	شعار ملی: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی	شعار ملی: دادگری، آشتی، کار	شعار ملی: لا اله الا الله محمد رسول الله
سرود ملی: خدا ملکه را نگاه بدارد	سرود ملی: ای میرندگان، بانگ مقدس را بشنوید آزادی، آزادی، آزادی	سرود ملی: سر زد از افق مهر خاوران	سرود ملی: به پا خیز ای کنگویی	سرود ملی: سلام سلطنتی
نوع حکومت: مشروطه سلطنتی	نوع حکومت: جمهوری فدرال	نوع حکومت: جمهوری اسلامی	نوع حکومت: جمهوری دموکراتیک	نوع حکومت: پادشاهی مطلقه

هویت سیاسی چه انواعی دارد؟

هویت سیاسی جوامع مختلف با یکدیگر متفاوت است؛ زیرا جوامع مختلف نظام‌های سیاسی یکسانی ندارند. نظام‌های سیاسی چه انواعی دارند؟ با چه ملاک‌هایی می‌توان نظام‌های سیاسی را دسته‌بندی کرد؟ آیا می‌توانید چند نوع نظام سیاسی نام ببرید؟

* نظام‌های سیاسی را می‌توان براساس ملاک‌های گوناگون به انواع مختلفی دسته‌بندی کرد. ■ بر اساس تعداد افراد تأثیرگذار و تصمیم‌گیرنده؛ با این ملاک، نظام‌های سیاسی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- نظام‌هایی که در آنها یک فرد حاکم است و تصمیم می‌گیرد؛
 - نظام‌هایی که در آنها اقلیتی تصمیم‌گیرنده است؛
 - نظام‌هایی که در آنها اکثریت مردم در سرنوشت سیاسی خود تأثیرگذارند.
- بر اساس روش تصمیم‌گیری؛ با این ملاک، نظام‌های سیاسی به دو دسته تقسیم می‌شوند:
- نظام‌هایی که در آنها حاکم یا حاکمان براساس اهداف و اغراض و امیال خود تصمیم می‌گیرند؛ یعنی هر نوع تصمیمی را برای خود جایز می‌دانند.
 - نظام‌هایی که در آنها حاکم یا حاکمان براساس حقیقت و فضیلت و با توجه به موازین عقلی تصمیم می‌گیرند.

ارسطو از این دو ملاک برای دسته‌بندی نظام‌های سیاسی استفاده کرده و از شش نوع نظام سیاسی نام برده است. در سه نوع از این نظام‌های سیاسی، یک فرد، اقلیت یا اکثریت براساس خواسته‌ها و تمایلاتشان بر جامعه حکومت می‌کنند و در سه نوع دیگر، حکومت یک فرد، اقلیت یا اکثریت بر حقیقت و فضیلت استوار است.

دسته‌بندی نظام‌های سیاسی از نظر ارسطو

براساس خواست و میل حاکم	براساس حقیقت و فضیلت	روش حکومت
		تعداد حاکمان
استبدادی	مونارشی	فرد
الِبِگارشی	آریستوکراسی	اقلیت
دموکراسی	جمهوری	اکثریت

شما با نام برخی از این انواع آشنایی بیشتری دارید. اکنون می‌توانید این نظام‌های سیاسی را با توجه به تعداد حاکمان و روش حکومت، با یکدیگر مقایسه کنید. آیا می‌توانید بگویید جمهوری و دموکراسی از نظر ارسطو چه تفاوتی دارند؟



■ لیگارشی حکومت اقلیتی از سرمایه‌داران است که در برابر اکثریت مردم مسئول نیستند و قدرت را در جهت منافع خود به کار می‌گیرند.



■ آریستوکراسی حکومت نخبگانی است که از امتیازات طبقاتی برخوردار بوده‌اند.



■ حکومت پاپ بر واتیکان و کلیسای جهانی کاتولیک از جمله حکومت‌های موناشری دانسته شده است.

برخی اندیشمندان اجتماعی و سیاسی، ملاک‌های دیگری بر ملاک‌های ارسطو افزوده‌اند و گونه‌شناسی دیگری از نظام‌های سیاسی ارائه کرده‌اند؛ برای مثال، فارابی علاوه بر دو ملاک پیش گفته، ملاک دین‌مداری یا دنیامداری نظام سیاسی را نیز در نظر می‌گیرد. از دیدگاه او، نظام سیاسی دینی و دین‌مدار بر اساس احکام و قوانین الهی سازمان می‌یابد. در مقابل، نظام سیاسی دنیوی و دنیامدار فقط به ارزش‌ها و آرمان‌های دنیوی و این جهانی توجه می‌کند.^۱

تحقیق کنید

درباره یکی از نظام‌های سیاسی موجود در دنیای امروز، تحقیق کنید.

۱- در دسته‌بندی فارابی از نظام سیاسی، مدینه فاضله جامعه‌ای است که براساس قوانین الهی شکل می‌گیرد. سایر جوامع، جوامع جاهله هستند که آرمان‌ها و ارزش‌هایشان الهی و عقلانی نیست جوامع جاهله به اقسامی تقسیم می‌شوند.

لیبرال دموکراسی و جمهوری اسلامی با چه فرهنگ‌هایی سازگارند؟

لیبرال دموکراسی و جمهوری اسلامی دو نوع نظام سیاسی شناخته شده در دنیای امروز هستند. دربارهٔ این دو نظام سیاسی چه می‌دانید؟ این دو نوع نظام سیاسی هر دو حکومت اکثریت‌اند اما از نظر روش تصمیم‌گیری، دین‌مدار یا دنیامدار بودن و آرمان‌ها و ارزش‌هایی که دنبال می‌کنند، کاملاً با یکدیگر متفاوت‌اند. آیا می‌توانید به برخی از این تفاوت‌ها اشاره کنید؟ با توجه به دو واژهٔ دموکراسی و جمهوری، تفاوت این دو نوع نظام سیاسی در روش تصمیم‌گیری و شیوهٔ حکومت تا حدودی آشکار است، اما این دو نوع نظام چه تفاوت‌های دیگری با هم دارند و هر کدام با چه نوع فرهنگی سازگارند؟

لیبرالیسم به معنای مباح دانستن همهٔ امور برای انسان‌ها و دموکراسی به معنای حاکمیت اکثریت مردم براساس خواست و میل خودشان است بنابراین، لیبرال دموکراسی نوعی نظام سیاسی است که ادعا می‌کند با خواست و ارادهٔ اکثریت مردم سازمان می‌یابد، هیچ حقیقت و فضیلتی را که مستقل از خواست مردم باشد، به رسمیت نمی‌شناسد و همچنین، حکومتی دنیامدار است. این نظام سیاسی فقط مقبولیت دارد و نمی‌توان از مشروعیت آن سخن گفت. آیا می‌دانید چرا؟

این نظام سیاسی با فرهنگ جدید غرب که رویکردی دنیوی به عالم هستی دارد و آزادی را مهم‌ترین ارزش اجتماعی می‌داند، سازگار است. ثبات، توسعه، رفاه، سلطه بر طبیعت و جهان از دیگر ارزش‌های مهم در این نظام سیاسی هستند.

اما اگر لیبرال دموکراسی حکومت اکثریت مردم براساس خواسته‌هایشان است، نارضایتی مردم از این نظام سیاسی و اعتراضاتی که درون این نظام شکل می‌گیرد را چگونه می‌توان تحلیل و تبیین کرد؟ چرا برخی مردم، حقیقت و عدالت را از آزادی مهم‌تر می‌دانند و خواست و اراده الهی را به خواسته‌های خود ترجیح می‌دهند؟ لیبرال دموکراسی پاسخی برای این سؤالات ندارد. دانشمندان علوم سیاسی از این تناقض؛ یعنی نارضایتی مردم از نظام‌های سیاسی لیبرال دموکراسی با عنوان پارادوکس دموکراسی یاد کرده‌اند.



■ با اینکه پیش‌گامان لیبرالیسم در اعلامیه استقلال آمریکا، همه انسان‌ها را برابر و صاحب حق زندگی، آزادی و جست‌وجوی خوشبختی دانسته بودند، توسعه حقوق لیبرالی به زنان و سیاهان در ذهن کمتر کسی از لیبرال‌های اولیه بود. همین زمینه را برای اعتراضات گسترده فراهم کرد؛ اعتراضاتی که چندین دهه طول کشید.

جمهوری اسلامی نوع دیگری از نظام سیاسی است که در برخی جوامع اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. عنوان جمهوری در این ترکیب به این معناست که مردم جامعه، خود سرنوشت سیاسی‌شان را تعیین می‌کنند. کلمه اسلامی نیز نشان‌دهنده این است که این نظام سیاسی بر اساس عقاید و ارزش‌های اسلامی شکل می‌گیرد و مردم در این نظام در چارچوب عقاید و ارزش‌های اسلامی به فعالیت سیاسی می‌پردازند. در این نظام سیاسی، قوانین و مقررات با خواست اکثریت مردم وضع نمی‌شوند بلکه بر اساس احکام الهی و اسلامی تعیین می‌گردند. عدالت، استقلال، آزادی، نفی وابستگی، نفی تسلط بیگانگان بر امت اسلامی، امنیت، تأمین اجتماعی، عمران و آبادانی، مشورت و مشارکت در امور عمومی و ارتقای معرفت و آگاهی از جمله ارزش‌های این نظام سیاسی هستند.

آرمان‌ها و ارزش‌هایی که لیبرال دموکراسی و جمهوری اسلامی دنبال می‌کنند، یکسان نیستند. حتی در مواردی که یک ارزش برای هر دو نظام دارای اهمیت است، تعریف و تفسیری که از آن وجود دارد، یکسان نیست. آیا می‌دانید آزادی برای هر یک از این دو نوع نظام سیاسی چه معنایی دارد و هر کدام به دنبال تحقق چه معنایی از آزادی هستند؟ در نگاه اسلامی، ارزش‌ها اهمیت الهی و دینی دارند؛ بنابراین، دستیابی به آنها وظیفه‌ای الهی است و نه تنها منجر به بهبود زندگی اجتماعی می‌شود بلکه مانند سایر عبادات، موجب تقرب انسان به خداوند نیز می‌شود.

عبادات هنگامی که بعد اجتماعی وسیع‌تری پیدا می‌کنند، ارزش بیشتری می‌یابند. به علاوه در آموزه‌های اسلامی از مسئولیت متقابل نظام سیاسی و مردم سخن گفته شده است.

امت اسلامی باید از پذیرش طاغوت و قدرت‌های غیرالهی خودداری کند و در شکل‌گیری امامت و ولایت الهی براساس موازین و ارزش‌های اسلامی هوشمند و فعال باشد. نظام سیاسی نیز باید متناسب با ارزش‌ها عمل کند و مردم را در تحقق این اهداف یاری نماید.

مقایسه کنید

حضور مردم در یک حکومت لیبرال دموکراسی چه تفاوتی با حضور مردم در جمهوری اسلامی دارد؟

بخوانیم و بدانیم

جامعه‌شناسی، سلطه‌ای را که با استفاده از ابزارهای فرهنگی اعمال شود، هژمونی می‌نامد. در سلطه هژمونیک از روش‌ها و ابزارهایی مانند هنر، رسانه، علم و نظام آموزشی برای غلبه و سیطره بر سایر جوامع استفاده می‌شود. اسلام هراسی و ترسیم چهره‌ای خشن از اسلام و مسلمانان از حربه‌های غرب برای بسط سلطه خود بر جهان در روزگار ماست.

مفاهیم اساسی

جمهوری اسلامی،

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

– عدالت، استقلال، آزادی، عمران و آبادانی و تأمین اجتماعی از جمله ارزش‌های جمهوری اسلامی هستند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

ارتقای بیابانی، بالندگی و جوانی جمعیت

رفع موانع ازدواج، حمایت از زوج‌های جوان و توانمندسازی آنان
در تأمین هزینه‌های زندگی و تربیت نسل صالح و کارآمد
ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی - ایرانی و مقابله با ابعاد
نامطلوب سبک زندگی غربی
فرهنگ سازی برای احترام و تکریم سالمندان و ایجاد شرایط لازم
برای تأمین سلامت و نگهداری آنان در خانواده
باز توزیع فضایی و جغرافیایی جمعیت، با هدف توزیع متادل و کاهش
شار جمعیتی

سیاست‌های کلی جمعیت، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۳

پیروی از الگوی علمی و بومی برآمده از فرهنگ انقلابی و
اسلامی، عامل شکست و عقب‌نشینی دشمن در جنگ تحمیلی
اقتصادی علیه ملت ایران خواهد شد. اقتصاد مقاومتی زمینه
و فرصت مناسب را برای نقش آفرینی مردم و فعالان
اقتصادی در تحقق حماسه اقتصادی فراهم خواهد کرد.

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۲۶ بهمن ۱۳۴۳

درس دهم ابعاد جمعیتی و اقتصادی هویت ایران

در معرفی جوامع به ویژگی‌های جمعیتی و اقتصادی آنها اشاره می‌شود. می‌دانید چرا؟ جوامع هویت جمعیتی و اقتصادی دارند و از این‌رو در معرفی آنها به ویژگی‌های جمعیتی و اقتصادی‌شان نیز اشاره می‌شود.

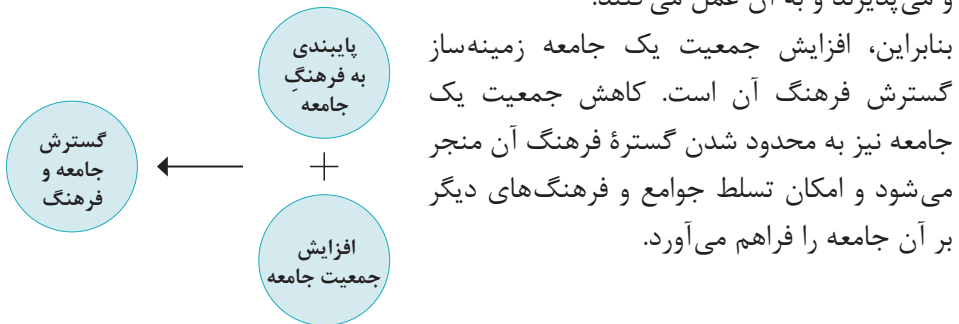
جمعیت هر جامعه بخشی از هویت آن جامعه محسوب می‌شود. اندازه جمعیت و جوان یا پیر بودن، روستایی یا شهری بودن، بیکار یا شاغل بودن آنها از جمله ویژگی‌های جمعیتی یک جامعه است. چه ویژگی‌های دیگری نشان‌دهنده هویت جمعیتی یک جامعه است؟

جوامع مختلف هویت‌های اقتصادی گوناگونی دارند. دولتی یا غیردولتی بودن، مستقل یا وابسته بودن، مقاوم یا شکننده بودن، تک محصولی بودن یا نبودن، سرمایه‌داری یا سوسیالیستی یا اسلامی بودن اقتصاد نیز از جمله ویژگی‌های اقتصادی یک جامعه است. جمعیت و اقتصاد هر جامعه چه رابطه‌ای با هویت آن دارند؟ آیا می‌توانید به برخی از ویژگی‌های جمعیتی و اقتصادی جامعه ایران اشاره کنید؟

جمعیت چه رابطه‌ای با هویت جامعه دارد؟

جمعیت هر جامعه، بخشی از هویت آن محسوب می‌شود. اولین شرط بقای هر جامعه، جمعیت آن است. اگر اعضای یک جامعه از بین بروند، آن جامعه نابود می‌شود. در صورت نبود یا کمبود جمعیت، بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر زمین می‌ماند، اما آیا اندازه جمعیت به تنهایی برای بقا و رشد یک جامعه کفایت می‌کند؟ جمعیت یک جامعه چه رابطه‌ای با هویت آن دارد؟

گسترش یک جامعه از طریق گسترش فرهنگ آن صورت می‌گیرد. راه گسترش هر فرهنگ، شناختن و پذیرفتن و عمل کردن به آن است. شناخت فرهنگ، پذیرش و عمل به آن صرفاً از عهده افراد و اعضای جامعه برمی‌آید. اعضای جامعه، حامل فرهنگ و عامل به آن هستند. پس، هرچه حاملان و عاملان یک فرهنگ بیشتر باشند، آن فرهنگ بیشتر گسترش می‌یابد؛ یعنی هر چه جمعیت یک جامعه بیشتر باشد، افراد بیشتری فرهنگ آن جامعه را می‌شناسند و می‌پذیرند و به آن عمل می‌کنند.



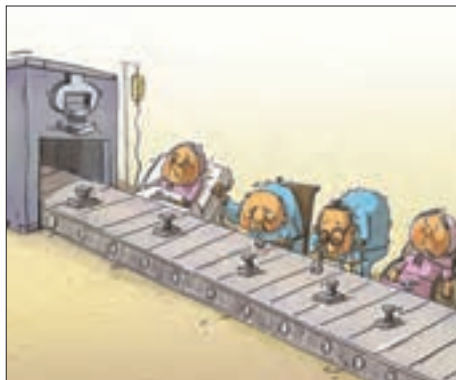
بنابراین، افزایش جمعیت یک جامعه زمینه‌ساز گسترش فرهنگ آن است. کاهش جمعیت یک جامعه نیز به محدود شدن گستره فرهنگ آن منجر می‌شود و امکان تسلط جوامع و فرهنگ‌های دیگر بر آن جامعه را فراهم می‌آورد.

اما آیا گسترش هر فرهنگی مطلوب است؟ اگر فرهنگ جامعه‌ای که قرار است با افزایش جمعیت بسط یابد، فرهنگ حق باشد نه فرهنگ باطل و همچنین، افراد و اعضای این جامعه حاملان و عاملان فرهنگ حق باشند، افزایش جمعیت مطلوب است؛ بنابراین گسترش فرهنگی مانند فرهنگ اسلامی، مطلوب است و داشتن جمعیت مناسب برای تحقق این هدف، لازم و ضروری می‌باشد.

آیا می‌دانید جامعه ما از نظر جمعیتی چه وضعیتی دارد؟ به نظر شما چه دلایلی سبب کاهش رشد جمعیت یک جامعه می‌شود؟

تأمین جمعیت جامعه یکی از کارکردهای اجتماعی مهم خانواده است. امروزه برخی جوامع به

دلایلی مانند بالا رفتن سن ازدواج، افزایش بی‌ثباتی، فروپاشی خانواده‌ها و طلاق، رفاه‌زدگی، مصرف‌گرایی و هزینه پنداشتن فرزندان، با مسائلی مانند کاهش رشد جمعیت یا پیری و سالمندی جمعیت مواجه‌اند. آیا می‌دانید کاهش رشد جمعیت چه پیامدهایی دارد؟



■ سالمندی جمعیت، بحرانی است که اگر ظاهر شود، به سادگی علاج ندارد.

پیش از این، کاهش رشد جمعیت از جمله مسائل و مشکلات جوامع غربی بود؛ زیرا تشکیل خانواده و فرزندآوری نیازمند محبت و فداکاری است ولی در جوامع غربی به دلیل افزایش فردگرایی و اهمیت یافتن لذت فردی، محبت و ایثارگری کاهش یافته بود و به فرزندآوری کمتر و کاهش شدید رشد جمعیت منجر شده بود. به همین دلیل، این جوامع برای افزایش جمعیت خود به سیاست‌های تشویقی رو آوردند و پذیرش مهاجران را نیز در دستور کار خود قرار دادند.



■ سالمندی جمعیت از مهم‌ترین بحران‌های قرن بیست و یکم است.

امروزه جامعه ما هم با مسئله کاهش رشد جمعیت روبه‌رو شده است. به نظر شما، کاهش رشد جمعیت در کشور ما چه دلایلی داشته است؟ ما برای حل این مشکل چه تدابیر و راه‌حلهایی در نظر گرفته‌ایم؟

وقتی یک جامعه با کاهش یا افزایش جمعیت مواجه می‌شود، نظام سیاسی آن برای حل مشکل جمعیت چاره‌اندیشی می‌کند و با همراهی و همکاری مردم راهکارهایی را به اجرا در می‌آورد که «سیاست‌های جمعیتی» نامیده می‌شود. سیاست‌های جمعیتی می‌تواند در جهت افزایش یا کاهش جمعیت باشد.

کشور ما، ایران، در دو برههٔ زمانی سیاست‌های کاهش جمعیت را اجرا کرد؛ یک بار پیش از انقلاب اسلامی، از سال ۱۳۴۵ ه.ش تا زمان پیروزی انقلاب و دیگر بار، از سال ۱۳۶۸ ه.ش تا سال ۱۳۹۰ ه.ش. کاهش بیش از حد و کم‌سابقهٔ رشد سالانهٔ جمعیت در سال‌های اخیر، تغییر و بازنگری در سیاست کاهش جمعیت را ضروری ساخت. در سال ۱۳۹۳ ه.ش اصول کلی سیاست‌های جمعیتی کشور تصویب شد که در آن به ضرورت‌هایی از جمله افزایش جمعیت، جوانی جمعیت، حمایت از زوج‌های جوان و توانمندسازی آنان در تأمین هزینه‌های زندگی و تربیت نسل صالح و کارآمد، ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی ایرانی - اسلامی، فرهنگ‌سازی برای احترام و تکریم سالمندان و بهره‌مندی از تجارب و توانمندی‌های ایشان، برنامه‌ریزی برای توزیع متعادل جمعیت در نقاط مختلف کشور و... توجه شده است.

هم‌اندیشی کنید

به نظر شما، در جامعهٔ ما چه عواملی موجب کاهش تمایل به فرزندآوری شده است؟ چرا برخی از خانواده‌های ایرانی ترجیح می‌دهند که فقط یک یا دو فرزند داشته باشند؟ آیا اعمال سیاست‌های تشویقی در افزایش جمعیت مؤثر بوده است؟ چرا؟

بخوانیم و بدانیم

به خاطر دارم که چند سال پیش، یک روز پدرم پاکتی را به من داد که روی آن نوشته شده بود «اسناد خانوادگی». درون پاکت شجره‌نامه‌ای به چشم می‌خورد. شجره‌نامه‌ای مثل همهٔ شجره‌نامه‌ها، که نشان می‌داد مثلاً ساموئل در سال ۱۸۲۷ متولد شده و در سال ۱۸۸۱ از دنیا رفته است، نام او با خطی به نام ماریا که همسر او بوده وصل شده بود و در زیر نام آن دو، خطوط شاخه شاخه‌ای به چشم می‌خورد که دخترها و پسرهایشان را نشان می‌داد و بعد نوه‌ها و نسل‌های بعدشان را. خطوط را دنبال کردم تا به نام پدر و مادرم و خودم رسیدم. به این فکر می‌کردم که این افراد که بوده‌اند، چگونه روزگار گذرانده‌اند و اصلاً زندگی‌شان چه فایده‌ای داشته است؟ آنگاه به یاد آیاتی در عهد عتیق افتادم که در آنها به ترتیب نام افرادی نه‌چندان

شناخته شده می‌آید و در نسل هشتم به نام داوود علیه السلام می‌رسد و این گونه از او یاد می‌کند که «او پادشاهی بزرگ بود و برگزیده خداوند». فکر می‌کنم اگر این شجره در جایی قطع شده بود، داوودی پدید نمی‌آمد. اگر اجداد من هم نبودند، من متولد نمی‌شدم و اگر من به دنیا نیامده بودم، فرزندان و نوادگانم پا به این دنیا نمی‌گذاشتند. کسی چه می‌داند شاید هدف از تولد من، پیدایش کسی به بزرگی و سروری داوود در نسل‌های آینده من باشد. شاید یکی از فرزندان یا نوادگان من آدمی بزرگ بشود. چه حس خوشایندی! حتی اگر کسی به یاد نیآورد که من که بوده‌ام و چه کرده‌ام، همین قدر که من معبری باشم برای گذر آیندگانی که شاید داوودی در میانشان باشد، کاری بزرگ است و البته بس دشوار. باید سعی کنم این دنیا را خراب نکنم؛ آن را اندکی اصلاح کنم و به بهتر از آنچه به من داده شده، تبدیل نمایم یا حداقل سعی کنم آن را خراب نکنم و دست‌نخورده تحویل آیندگان بدهم تا زندگی ام بی ثمر نبوده باشد. آن وقت، آیندگانم از من به نیکی یاد خواهند کرد؛ حتی اگر نامم را ندانند یا وقتی آن را در شجره‌نامه خانوادگی می‌بینند، به نظرشان چندان شناخته شده نباشد.

(همه کیمیاگریم، چارلز هندی)

اقتصاد هر جامعه چه رابطه‌ای با هویت آن دارد؟

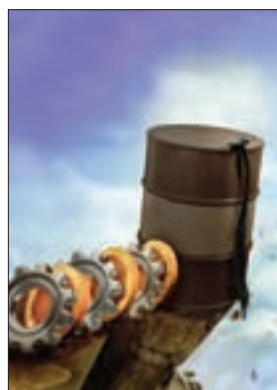
افراد می‌توانند با معرفی خود به عنوان کارآفرین، تولیدکننده، کارگر، کارمند، تاجر و... خود را از دیگران متمایز کنند. همه ما مصرف‌کننده یا مالیات‌دهنده نیز هستیم. برخی از افراد، کم‌فروش، محترک، دلال و... هستند؛ هرچند آن را مخفی می‌کنند. این عناوین همه، نشان‌دهنده هویت اقتصادی افراد هستند. جوامع نیز هویت اقتصادی دارند و با ویژگی‌های اقتصادی از دیگر جوامع متمایز می‌شوند. آیا می‌دانید جامعه ما از نظر اقتصادی چه ویژگی‌هایی دارد؟ هویت اقتصادی جامعه ما چه فراز و فرودهایی داشته است؟

اقتصاد امروز ما نتیجه رویدادهای گذشته و عملکرد کنونی ماست. این اقتصاد از سویی دستاوردهای چشمگیری داشته است؛ مانند گسترش بهره‌مندی مردم از آب و برق و گاز و ارتباطات، ایجاد زیرساخت‌هایی همچون سدها و نیروگاه‌ها، توسعه ظرفیت تولیدی، ارتقاء شاخص‌های بهداشت و درمان، پیشرفت در صنایع هسته‌ای و نانو، بازسازی خسارت‌های ناشی از جنگ، جبران برخی عقب‌ماندگی‌های تاریخی، مقابله با تحریم‌ها، گسترش روحیه انفاق و توجه به مستضعفان و محرومان، و ازسوی دیگر با معضلاتی مانند تورم، بیکاری، وابستگی به نفت، توزیع نابرابر درآمد و امکانات، تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی دست به گریبان بوده است.

کشف نفت و کسب درآمد از راه فروش آن یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر هویت اقتصادی جامعه ما بوده است. اگرچه سرمایه نفتی به افزایش دارایی‌های جامعه می‌انجامد اگر به درستی از آن استفاده نشود، اقتصادی وابسته ایجاد می‌کند که رشد و افول آن، به قیمت نفت و درآمد حاصل از آن وابسته است.

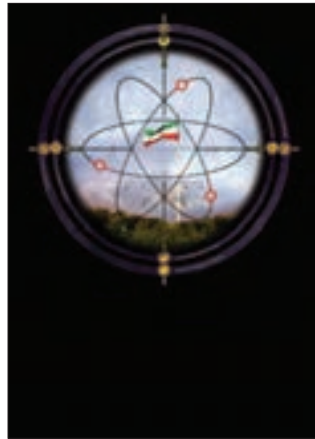
آیا می‌دانید اقتصاد نفتی چه ویژگی‌هایی دارد؟ اقتصاد نفتی اقتصادی تک‌محصولی است. آیا می‌دانید تک‌محصولی شدن اقتصاد چه پیامدهایی دارد؟

اقتصاد نفتی به دلیل آنکه درآمدی هنگفت و بدون زحمت نصیب جامعه می‌کند، انگیزه برای فعالیت‌های تولیدی را کاهش می‌دهد. به علاوه، دولت بزرگی به وجود می‌آورد که می‌کوشد به کمک درآمدهای نفتی و نه رواج کسب و کار یا اخذ مالیات، هزینه‌های کشور را تأمین کند و برای مردم رفاه اجتماعی به ارمغان بیاورد، اما این رفاه پایدار نیست؛ زیرا اقتصاد تک‌محصولی وضعیتی ناپایدار به وجود می‌آورد که زمینه سوء استفاده قدرت‌های جهانی را فراهم می‌کند. آنها از این ضعف اقتصادی به عنوان ابزاری برای فشار آوردن به جامعه استفاده می‌کنند.



■ قطع وابستگی اقتصادی به نفت و بنا نهادن اقتصاد غیرنفتی آرزوی همه ایرانیان است.

هویت جوامع غربی براساس اقتصاد شکل گرفته است. اقتصاد سرمایه‌داری یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هویتی این جوامع است. آنها هیچ مانعی را بر سر راه اقتصاد خود بر نمی‌تابند و شیوه‌های اقتصادی ناسازگار با اقتصاد سرمایه‌داری را در سراسر جهان نابود می‌کنند. استعمار و تحریم اقتصادی از جمله اقدامات جوامع غربی برای پیشرفت اقتصادی خود و نابود کردن اقتصاد دیگر جوامع بوده است. به همین دلیل است که برخی کشورهای غربی، اقتصاد نفتی را پاشنه آشیل ایران اسلامی تشخیص داده و جنگ اقتصادی تمام عیاری علیه کشور ما به راه انداخته‌اند.



■ امروزه کشورهای غربی جنگ اقتصادی تمام عیاری علیه کشورها به راه انداخته‌اند.

در چنین موقعیتی، راه نجات اقتصاد ایران و احیای هویت آن چیست؟ ایران اسلامی قصد دارد هویت اقتصادی خود را از طریق اقتصاد مقاومتی بازسازی کند. اقتصاد مقاومتی؛ اقتصادی پیشرفته، مستقل و مستحکم است که با اعتقاد به تعالیم حیات بخش اسلام و تکیه بر دانش و فناوری و ظرفیت‌های مولد مردمی و دولتی، هویت اقتصادی نوینی برای ایران می‌سازد تا بتواند مسیر پیشرفت را بدون تأثیرپذیری از موانع بین‌المللی و داخلی طی کند. اقتصاد مقاومتی بر استقلال، خودکفایی، روحیه جهادی، خلاقیت، نوآوری، خطرپذیری، امید، همبستگی، و درون‌زایی در عین برون‌گرایی^۱ تأکید دارد، خام‌فروشی ثروت‌های طبیعی^۲ را منع می‌کند و همچنین با حضور فعال و مؤثر در جهان، برای مردم ایران امنیت، رفاه و پیشرفت همراه با عدالت را به ارمغان می‌آورد.

بخوانیم و بدانیم

جنگ جهانی دوم آلمان و ژاپن را به خاک سیاه نشاند و اقتصادشان را نابود کرد. با این حال، آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها خواستند که دوباره بایستند و جامعه را از نو بسازند. کار راحتی نبود؛ آنها نفت و گاز نداشتند که صادر کنند و به جایش کالای خارجی وارد کنند و روزگار بگذرانند. تنها راه چاره‌شان روی آوردن به تولید و حمایت از آن بود. همین کار را هم کردند؛ دولت‌هایشان سیاست افزایش صادرات و کاهش واردات را در پیش گرفتند و سرمایه‌داران و صنعت‌گران‌شان تمام توان خود را برای تولید به کار گرفتند و البته از فرصتی

۱- اقتصادی که مانند چشمه از درون می‌جوشد و بر تولید داخلی قوی خود متکی است ولی صرفاً برای خود تولید نمی‌کند، بلکه تولیدات خود را به صورتی متعادل با سایر کشورها مبادله می‌کند.

۲- فروش نفت خام بدون تبدیل آن به مواد دارای ارزش افزوده بالاتر، مانند محصولات پتروشیمی در داخل.

که در غیاب رقبای خارجی پیش آمده بود، برای پرکردن جیب‌های خود استفاده نکردند. آنها سعی کردند با افزایش کیفیت و کاهش قیمت کالاها، قدردان واقعی هموطنان و مشتریان خود باشند. مردم نیز از مصرف‌گرایی افراطی دست برداشتند. چند سالی «کالای داخلی بخر» را شعار خود قرار دادند و پس از چند سال، حمایت همه‌جانبه از کالای داخلی را. سپس، این شعار را به «کالای با کیفیت داخلی بخر» تغییر دادند تا امروز در این افتخار که کشورشان رقیبی برای قدرت‌های بزرگ اقتصادی دنیاست، سهیم باشند.

هند، فرانسه، سنگاپور، انگلستان و بسیاری دیگر از کشورها هم تجربه موفق حمایت از کالاهای داخلی را در کارنامه اقتصادی خود دارند. با اینکه برخی از این کشورها امروز عضو سازمان تجارت جهانی هستند و به ظاهر اصول این سازمان، از جمله این اصل را که لازم است کشورها در مورد کالاهای داخلی و وارداتی رفتار کاملاً یکسانی داشته باشند پذیرفته‌اند، اما در عمل، همچنان ترجیح می‌دهند که تولیدات ملی خودشان را مصرف کنند؛ زیرا می‌دانند که اشتغال‌زایی، کارآفرینی، بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی، استقلال اقتصادی و فرهنگی و... در گرو حمایت از تولید ملی است و حمایت از کالای داخلی، حمایت از خودشان است.

تأمل کنید

حمایت از تولید ملی یکی از راهکارهای تحقق اقتصاد مقاومتی است. اما آیا به معنای خرید چشم بسته کالای داخلی با هر کیفیت و قیمتی است؟ نه. حمایت از تولید ملی یعنی کمک به صنعت کشور برای تولید کالایی با کیفیت و قیمت مناسب. ما، دولت و تولیدکنندگان هر کدام در این زمینه وظایفی داریم. دولت می‌تواند با ارائه تسهیلات به تولیدکننده، ممنوعیت واردات کالاهایی که مشابه داخلی دارند، افزایش تعرفه‌های گمرکی بر کالاهای وارداتی و... از تولید ملی حمایت کند. تولیدکننده باید سودجویی و فرصت‌طلبی را کنار بگذارد و خدمت به مردم و جامعه را هدفی مهم بداند و... ما چگونه می‌توانیم از تولید ملی حمایت کنیم؟

شما تا به حال از کدام کالاهای ایرانی حمایت کرده‌اید؟ چگونه؟ به نظر شما چرا بعضی ترجیح می‌دهند کالای خارجی مصرف کنند؟

شاید در نگاه اول این‌طور به نظر برسد که شما هنوز در انتخاب کالاهای مصرفی در خانواده‌تان نقش چندانی ندارید اما اگر کمی بیشتر فکر کنید، می‌بینید که این‌طور نیست. به علاوه، شما می‌توانید درباره ضرورت حمایت از کالای ایرانی با اعضای خانواده‌تان گفت‌وگو کنید و مطالبی را که در این درس خوانده‌اید، با آنها در میان بگذارید.

مفاهیم اساسی

اقتصاد مقاومتی،

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

– پیش از این کاهش جمعیت از جمله مسائل و مشکلات کشورهای غربی بود اما امروزه جامعه ما هم با این مسئله مواجه شده است.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۹۳) مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- آل احمد، جلال (۱۳۹۶) غرب‌زدگی. تهران: کلک زرین.
- آقایخشی، علی اکبر و افشاری راد، مینو (۱۳۸۷) فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
- ابراکامبی، نیکولاس (۱۳۸۸) درآمدی بر جامعه‌شناسی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
- ارسطو (۱۳۸۶) سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: علمی و فرهنگی.
- افروغ، عماد (۱۳۸۷) هویت ایرانی و حقوق فرهنگی. تهران: سوره مهر.
- برگر، پیتر (۱۳۷۵) ساخت واقعیت اجتماعی. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: علمی فرهنگی.
- بودن، ریمون (۱۳۸۷) مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک. ترجمه باقر پرهام. تهران: مرکز.
- بودن، ریمون (۱۳۹۰) منطق کنش اجتماعی. ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران: توتیا.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۸۹) فاس شهر اسلام. ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند. تهران: حکمت.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۲) جهان‌های اجتماعی. قم: کتاب فردا.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی. ترجمه تورج یارمحمدی. تهران: شیرازه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱) مفاتیح‌الحیاه. قم: اسراء.
- دازندورف، رالف (۱۳۷۷) انسان اجتماعی. ترجمه غلامرضا خدیوی. تهران: آگه.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۲) فارابی فیلسوف فرهنگ. تهران: ساقی.
- راسل، برتراند (۱۳۹۷) قدرت. ترجمه نجف دریابندری. تهران: خوارزمی.
- رفعی آثانی، عطاءالله (۱۳۹۶) واقعیت و روش تبیین کنش انسانی در چهارچوب فلسفه اسلامی. تهران: آفتاب توسعه
- روشه، گئی (۱۳۶۷) کنش اجتماعی. ترجمه هما زنجانی‌زاده. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- رینتز، جورج (۱۳۹۴) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه باقر پرهام. تهران: علمی.
- سو، الوین (۱۳۷۸) تغییر اجتماعی و توسعه. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شریعتی، علی (۱۳۸۷) بازگشت به خویشستن. تهران: قومنت.
- عضدائلو، حمید (۱۳۸۴) آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی. تهران: نی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹) آراء اهل مدینه فاضله. ترجمه جعفر سجادی. تهران: طهورا.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹) سیاست مدینه. ترجمه جعفر سجادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فی، برایان (۱۳۸۱) فلسفه امروزی علوم اجتماعی. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- کچونیان، حسین (۱۳۸۴) تطورات گفت‌وگوهای هویتی ایران. تهران: نی.
- کرامپتون، رزماری (۱۳۹۶) طبقه و قشربندی اجتماعی. ترجمه هوشنگ ناییبی. تهران: نی.
- کرایب، یان (۱۳۹۶) نظریه اجتماعی کلاسیک. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: آگه.
- کرایب، یان (۱۳۹۵) نظریه اجتماعی مدرن. ترجمه عباس مخبر. تهران: آگه.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۰) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- کونن، بروس (۱۳۹۴) درآمدی به جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: توتیا.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳) تجدد و تشخص. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نی.
- لگیت، مارلین (۱۳۹۲) زنان در روزگارشان. ترجمه نیلوفر مهدیان. تهران: نی.
- لیندولم، چارلز (۱۳۹۴) فرهنگ و هویت. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: ثالث.
- مظهری، مرتضی (۱۳۹۶) خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا.
- ویبر، ماکس (۱۳۷۱) اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری. ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران: سمت.
- هایرماس، یورگن (۱۳۸۴) نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی. تهران: روزنامه ایران.
- هندی، چارلز (۱۳۸۸) همه کیمیاگریم. ترجمه سعید قاضی طباطبایی. تهران: هرمس.
- هیوز، استوارت (۱۳۸۶) آگاهی و جامعه. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: علمی و فرهنگی.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران و هنرآموزان شرکت کننده در اعتبارسنجی کتاب هویت اجتماعی - کد ۱۱۲۲۲۰

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	عبدالله عادل‌راد	بوشهر	۱۸	مهین ماندگاری	اصفهان
۲	نسرین عزیزیان	کردستان	۱۹	زهرا موسوی	خراسان رضوی
۳	لیلا شجاعی	خراسان جنوبی	۲۰	طلعت ابوطالبی	اصفهان
۴	سعیده رحمانپور	آذربایجان شرقی	۲۱	صیاد گلشنی	آذربایجان غربی
۵	شیوا مجد	کردستان	۲۲	عبدالله نجفی اصل	بوشهر
۶	افسانه عسگری	مرکزی	۲۳	بیژن کاردوست	همدان
۷	فرشته حیدریان	ایلام	۲۴	امران کیانی	قزوین
۸	سهیلا دباغی	همدان	۲۵	خدابخش چاکری	سیستان و بلوچستان
۹	نسرین درویشی	خوزستان	۲۶	پروین نیک‌زر	یزد
۱۰	محمد علیزاده	ایلام	۲۷	لیلا کاخکی	هرمزگان
۱۱	سیدبهنام میرافضل	خوزستان	۲۸	محبوبه نورانی	سمنان
۱۲	مژده قربانعلی‌زاده	گیلان	۲۹	ابراهیم حاج حسینی	هرمزگان
۱۳	علی عبدالله‌زاده	گیلان	۳۰	علی ایمانی	شهر تهران
۱۴	مریم اسماعیلی	خراسان شمالی	۳۱	زهرا خراسانی	قزوین
۱۵	محمدهادی نوابی فرد جهرمی	فارس	۳۲	اکبر جاهدی خسروشاهی	آذربایجان شرقی
۱۶	عزیزاله علی‌زاده	شهرستان‌های تهران	۳۳	احمدعلی باقری	مازندران
۱۷	مریم یحیی‌زاده	اردبیل	۳۴	ولی آقاقلی‌زاده	اردبیل